

Validation and Analysis of Narration about “Women Are Trapes of Satan”

Saeedeh Gharavi ¹
Tayyebeh Qurbani ^{*2}

Abstract

In some Hadith Collections, there are narrations in which women are called the trap or weapon of Satan with a variety of expressions. The results of the Isnad and implication Analysis indicates that the definitive attribution of all these narrations to the Imam is faced with obstacles from the perspective of the Twelver Shia. Therefore, the present reseach, with an analytical-critical approach, has validated the sources and Isnads of this narration, and examined its implication analysis and confliction with other narrations. The results of this study indicate that although the narration is not very strong in Isnad, but implication Analysis of knowing a woman as a trap or the weapon of the Satan, does not mean humiliating or slandering her, but it indicates the sensitivity of interaction with female (in terms of her tendency to adornment and to be attractive) and emphasizes the high degree of Men›s vulnerability on this characteristic of women.

Keywords

Trapes of Satan, Weapons of Satan, Condemnation of Women Narrations.

Citation: Gharavi, S., Qurbani, T (2020) Validation and Analysis of Narration about “Women Are Trapes of Satan”. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 1 (Serial. 13), pp. 109-128. (In Persian)

1. Assistant Professor of Department of Quran and Hadith, Qom University.

Email: saeedehgharavi@yahoo.com

2. Responsible Author, M.A. Student of Quran and Hadith, Qom University.

Email: t_qurbani@yahoo.com

Received on: 17/02/2020

Accepted on: 21/09/2020

اعتبارسنجی و تحلیل روایت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ»

سعیده غروی^۱
طیبه قربانی^۲

چکیده

در بعضی جوامع حدیثی روایاتی مشاهده می‌شود که در آن با تنوع عبارات، زنان، دام یا سلاح شیطان خوانده شده‌اند. نتایج بررسی سندی و دلالتی حکایت از آن دارد که انتساب قطعی همه این روایات، به معصوم (ع) از منظر امامیه با موانعی روبه‌رو است. از این رو پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-انتقادی به اعتبارسنجی مصادر و اسناد این روایت پرداخته و تحلیل دلالتی آن و تعارض با سایر روایات را مورد بررسی قرار داده است. نتایج این بررسی حکایت از آن دارد؛ با وجود آن‌که روایت مذکور از نظر سندی از قوت چندانی برخوردار نیست، اما در بررسی دلالتی، دام و یا سلاح شیطان دانستن زن، به معنای تحقیر و یا شوم خواندن وی نیست؛ بلکه بر حساسیت تعامل با جنس زن (از جهت گرایش به زینت و ایجاد جذابیت) دلالت دارد و میزان بالای اثرپذیری مردان از این ویژگی زنان را مورد تاکید قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

روایات نکوهش زنان، حباثل ابلیس، دام‌های شیطان.

استناد: غروی، سعیده؛ قربانی، طیبه (۱۳۹۹). اعتبارسنجی و تحلیل روایت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷ (۱)، پیاپی ۱۳، صص ۱۰۹-۱۲۸.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه قم. saeedehgharavi@yahoo.com
۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم (نویسنده مسئول). t_qurbani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۱. طرح مسأله

در منابع روایی فریقین، روایات مختلفی در خصوص زنان مشاهده می‌شود که در مواردی درباره جایگاه و مقام زن به مدح و تمجید زنان و دوست داشتن آنان اشاره دارد و گاهی درباره امور ذاتی زنان و یا نحوه تعامل با آنان بوده و از جهت حساسیتی که در این ارتباط وجود دارد به نکوهش زنان پرداخته و هشدار می‌دهد. این روایات گرچه در منابع مختلف تفسیری، اصولی، فقهی و... از سوی علمای شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است اما در آن منابع، بطور مستقل به موضوع زنان پرداخته نشده، به فراخور موضوعات به روایاتی اشاره شده و کمتر درصدد بررسی همه‌جانبه روایات به شیوه فقه الحدیثی برآمده‌اند.

بررسی فقه الحدیثی روایات، رویکرد عصر حاضر است که در ضمن آن، محقق با گردآوری خانواده احادیث و بررسی مصادر شیعه و اهل سنت به بررسی سندی روایت پرداخته آن‌گاه از نظر دلالتی آن را مورد تحقیق قرار داده و در پی کشف مراد معصوم برآمده است. در این بین، گاه روایات از نظر سندی، از اعتبار کافی برخوردار نیستند اما از آن‌جا که بعضی روایات در دسته‌های بیشتری آمده، بررسی محتوایی و کشف مراد گوینده، ضروری به نظر می‌رسد.

پردازش فقه الحدیثی روایات، امروزه مورد اقبال پژوهشگران است و روایات پیرامون مباحث زنان نیز از این رویکرد بی‌نصیب نیست که در دو دسته؛ روایاتی که به مدح زنان پرداختند و نیز روایاتی که در مذمت و نکوهش ایشان وارد شده مورد توجه قرار گرفته است. از مورد اخیر می‌توان به روایاتی اشاره کرد که زنان را دام و سلاح شیطان و بخش عظیمی از جنود ابلیس می‌خوانند.

وجود اسرائیلیات بسیار در موضوع زنان از یک سو و اهمیت نسبت داده شده در این‌گونه روایات از سوی دیگر، اهمیت بررسی اعتباری روایت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ ابْلِيسَ» را مضاعف می‌کند؛ خصوصاً آن‌که در بررسی نگارنده، اثر یا پژوهش علمی در خصوص این روایت مشاهده نشد اما از جمله مقالاتی که به بررسی روایات مناقشه برانگیز در خصوص زنان پرداخته است می‌توان به: «اعتبارسنجی روایات فتنه بودن زنان»، «امکان‌سنجی صدور حدیث سجده زن بر شوهر»، «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»، «جوامع روایی فریقین و گزاره‌های نقصان ایمان زنان» و «تاملی در روایات نهج البلاغه در نکوهش زن» اشاره کرد که با روش تحلیلی-انتقادی، روایات مختلفی در این باب را از حیث سند و متن مورد بررسی قرار می‌دهند.

اختلاف بارز این مقالات با پژوهش حاضر از نظر موضوع و در واقع روایت مورد بحث است و از آن جهت که هدف مؤلفان، نقد و بررسی روایات با مطالعات فقه الحدیثی است در شیوه کار شباهت‌هایی چون بررسی مصادر و اسناد روایات و همچنین بررسی متنی آن‌ها از طرق مختلفی چون عرضه بر قرآن کریم و روایات قطعی، مشاهده می‌گردد. نوشتار حاضر در پی اعتبارسنجی روایت «النساء حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» تنظیم شده است. پس از تشکیل خانواده حدیث و گردآوری گونه‌های آن، با رویکرد تطبیقی و انتقادی به ارزیابی سند، مصادر و دلالت روایاتی که به «دام بودن زنان» اشاره دارد پرداخته شده است.

۲. گونه‌شناسی روایت «النساء حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ»

در میراث حدیثی فریقین، احادیث متعددی در زمینه بهره‌گیری شیطان از زنان وجود دارد که این روایات به دو گونه کلی تقسیم می‌شوند:

۱- در گونه نخست، زنان را دام‌ها و سلاح شیطان می‌نامد و آنان را بخش عظیمی از جنود ابلیس معرفی می‌کند: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «... النَّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ... : زنان دام‌های شیطان هستند»، «مَا لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَعْظَمُ مِنَ النَّسَاءِ وَالْغَضَبِ؛ ابلیس را لشکری بزرگتر از زنان و خشم نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۰: ۳۳۱).

۲- گونه دوم، دوستی زنان را چالشی فراروی تعالی مردان دانسته، در کنار دنیادوستی، ریاست‌طلبی و تبلی و ... عامل معصیت الهی و از جمله نافرمانی‌های خود برشمرده است. گاه در این دسته روایات، «زنان» عامل فتنه، خواننده شده‌اند، این روایات گاه از فتنه بودن زنان به تنهایی و گاه در کنار فتنه‌های دیگر سخن می‌گویند؛ نمونه‌ای از آن روایات عبارتند از: حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «الْفِتْنُ ثَلَاثٌ حُبُّ النَّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ...؛ فتنه‌ها سه دسته‌اند: زن دوستی و آن شمشیر شیطان است» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۰۷؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ۲۵: ۱۱۸).

در حدیثی دیگر از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «مَا تَرَكَتْ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النَّسَاءِ؛ زمانه‌ای را ترک می‌کنم که در آن فتنه‌ای زیان‌آورتر از زنان برای مردان نیست» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۴: ۳۰۶؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ۲۵: ۵۴۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۸: ۱۹۹؛ ازدری، ۱۴۰۳ق، ۱۱: ۳۰۵؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۷: ۸؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۱۹).

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَحُبِّ الرَّئَاسَةِ وَحُبِّ الطَّعَامِ وَحُبِّ النِّسَاءِ وَحُبِّ النَّوْمِ وَحُبِّ الرَّاحَةِ؛ اموری که با آن‌ها برای اولین بار معصیت خدا انجام شد شش چیز است: دنیا دوستی، ریاست طلبی، دوستی غذا، دوستی زنان، دوستی خواب و دوستی آسایش» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۸: ۲۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۹: ۱۰۵؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ۲۵: ۱۱۸؛ قمی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۲).

بررسی روایات این دسته، حکایت از آن دارد که این روایات با وجود تفاوت در متن و شدت و ضعف در دلالت، زنان و دوستی با آنان را سلاحی در دست شیطان می‌دانند که در جهت فریفتن مردان به کار گرفته می‌شود.

۳. تحلیل منبع شناختی روایت

از آن‌جا که هدف اصلی این پژوهش، بررسی روایت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» می‌باشد نقل‌های گوناگون این روایت تبیین شده و سپس سیر تاریخی مصادری که در آن‌ها گزارش شده است در جداول جداگانه‌ای ارائه می‌شود.

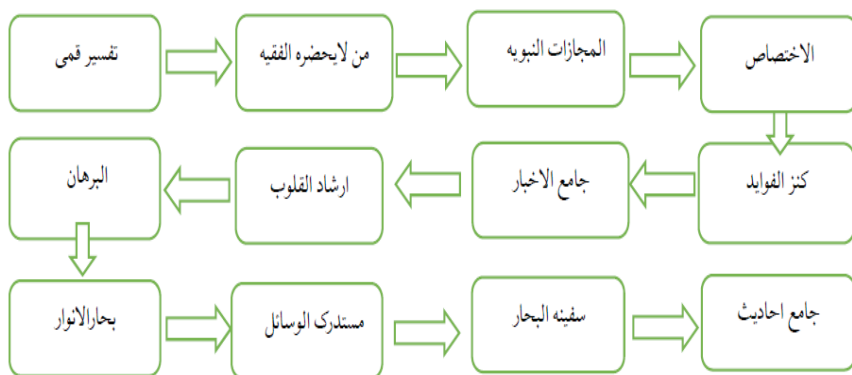
در بررسی منابعی که این روایت را نقل کرده‌اند نتایج ذیل به دست آمد:

این روایت با عبارات مختلف و در ضمن خطبه‌ای طولانی از حضرت رسول (ص) نقل شده است. در برخی از منابع در متن خطبه عبارت: «النِّسَاءُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ» آمده و در برخی دیگر «النِّسَاءُ حَبَالَاتُ إِبْلِيسَ» نقل شده است و در موارد اندک با واژه «حباله» آورده شده است. نکته دیگر آن‌که برخی از منابع، ضمن نقل همان خطبه از پیامبر اکرم (ص) عبارت را چنین آورده‌اند: «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ».

عبارت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» در ضمن حدیثی دیگر از حضرت رسول (ص) نقل شده است. در برخی از منابع که به صورت موضوعی به ذکر روایات می‌پردازند و یا منابع تفسیری، عبارت، نه در ضمن خطبه و یا روایت دیگر بلکه به تنهایی به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است.

۳-۱. منابع شیعی

در جدول زیر، همه‌ی منابع شیعی که به نقل‌های گوناگون این عبارت پرداخته‌اند، آمده است. لازم به ذکر است ترتیب مصادر، بر حسب زمان است و جهت پیکان به معنای نقل روایت از مصدر قبل و انتقال آن به مصدر بعدی نمی‌باشد.



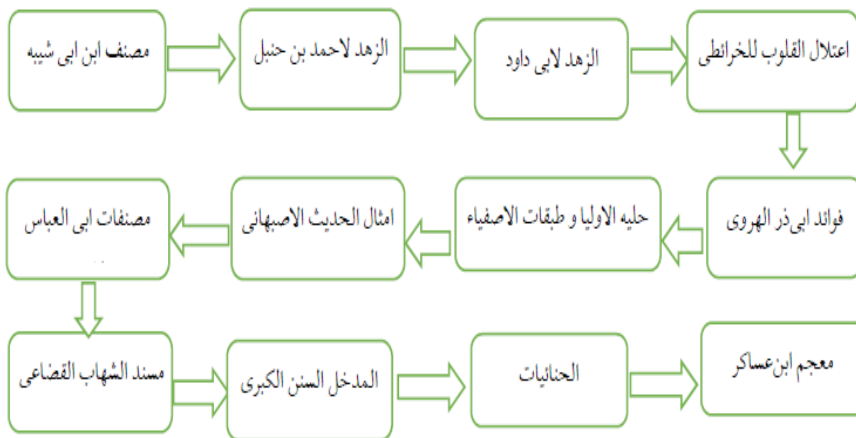
بررسی منابع روایی و تفسیری که به نقل این عبارت پرداخته‌اند دلالت بر آن دارد، خطبه‌ای که این عبارت در آن آمده در ضمن خطبه‌ای از حضرت رسول (ص) در جنگ تبوک ذکر شده است. این عبارت، اولین بار در کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، از روایت بزرگ شیعه در قرن سوم هجری، نقل شده است. علمای رجال، علی بن ابراهیم را از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی می‌دانند که وی در کتاب کافی، روایات زیادی از آن نقل کرده است؛ با این حال، روایت مذکور توسط کلینی در کافی نیامده است (خویی، ۱۳۴۱ق، ۱۹: ۵۹؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ۳۱۰). نکته قابل توجه این است که در متن این خطبه که توسط مرحوم کلینی و شیخ صدوق با اندک تفاوتی در عبارت‌ها آورده شده است چنین عبارتی ذکر نشده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۵: ۲۰۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۰۲).

در کتاب «ارشاد القلوب» این خطبه با اندکی تفاوت به عنوان وصیت پیامبر اکرم (ص) به معاذ بن جبل آورده شده و در ضمن آن، عبارت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» آمده است (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۷۳). اما حرانی در تحف العقول، خطبه دیگری را وصیت پیامبر (ص) به معاذ، نقل می‌کند که علاوه بر تفاوت‌های بسیار، حاوی عبارت مذکور نیست (حرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۵).

لازم به ذکر است که بعد از باب النوادر در اواخر کتاب من لایحضره الفقیه، عبارت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» به عنوان سخنانی موجز و بی‌سابقه از رسول خدا (ص) نقل شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۷۶).

۲-۳. منابع اهل سنت

در منابع روایی اهل سنت، این روایت غالباً با عبارت «النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» به عنوان خطبه‌ای از پیامبر (ص) نقل شده و در مواردی با واژگان «حباله» و «حبالات» آمده است. نکته قابل توجه آن است که این روایت در هیچ‌یک از کتب صحیحین، سنن و موطأ مالک نیامده است. از آن‌جا که این آثار، معتبرترین منابع روایی نزد اهل تسنن می‌باشد و روایات منقول در آن‌ها را غالباً صحیح، قلمداد می‌کنند، شاید بتوان گفت این روایت، نزد اهل سنت از نظر مصدري از اعتبار چندانی برخوردار نیست. با این حال در جدول ذیل تعدادی چند از مصادر متقدم اهل سنت که در بردارنده این روایت است ذکر می‌شود.



کهن‌ترین کتاب حدیثی که به نقل این عبارت در متن خطبه‌ای از رسول (ص) می‌پردازد مصنف ابن ابی شیبہ است (۱۴۰۹ق، ۷: ۱۰۶)، عجللی او را کوفی، ثقة، و حافظ حدیث خوانده، که بخاری، مسلم و ابن ماجه و ابوداود به نقل از وی پرداخته‌اند (عجللی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۷۶). با این حال در صحیحین و سنن، این روایت نقل نشده است. احمدبن حنبل در دو باب از کتاب الزهد خود به نقل از عیسی بن مریم و ابی‌الدرداء، این عبارت را نقل کرده است (شیبانی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۷۷، ۱۱۶). ابی‌داود سجستانی در الزهد به نقل این عبارت، ضمن همان خطبه می‌پردازد (سجستانی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۶۰) اما در کتاب سنن خود آن را نیاورده است. در منابع تفسیری اهل سنت، برخی از مفسرین ذیل

آیه ۱۴ سوره آل عمران^۱ بدون استناد به روایت و نقلی، زنان را دام‌های شیطان خوانده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۲۳؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۴۱۷؛ شیخی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۳۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۵۰؛ سیوطی، بی‌تا، ۳: ۱۸۴). تنها در تفسیر نیشابوری در تبیین عبارت به نقل از پیامبر (ص) آمده ولیکن سلسله سند آن بیان نشده است (۱۴۱۶ق، ۴: ۸۱). بررسی آثار تاریخی حکایت از آن دارد که در بیان حوادث جنگ تبوک، ابن خطبه در برخی از منابع از جمله المغازی، دلائل النبوه و البدایه و النهایه (واقدی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۰۱۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق، ۵: ۲۴۲؛ دمشقی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۳) ذکر شده و عبارت «النساء حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ» با واژگان مختلفی آورده شده است؛ در بین آثار تاریخی تنها کتاب فتوح الشام واقدی است که این عبارت در ضمن خطبه‌ای از عمر نقل شده است (واقدی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۳۰).

۴. ارزیابی سندی روایت

اعتبارسنجی سندی عبارت مذکور، در منابع شیعه و اهل سنت، نتایج ذیل را دربردارد:

۴-۱. منابع شیعی

در منابع شیعی، اولین منبع حاوی عبارت مورد بحث، تفسیر قمی است که این روایت را بدون سند نقل کرده است. منابع پس از وی غالباً روایت مذکور را به نقل از این تفسیر آورده و سلسله سند روایت را ذکر نمی‌کنند. بدین ترتیب این روایت در منابع شیعی فاقد سند بوده، به صورت مرسل ذکر شده و تنها به عبارت «وَوَحَّطَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ...» اکتفا شده است.

۴-۱-۱. حجیت روایات تفسیر قمی

از نظر رجال‌ی، علی بن ابراهیم قمی از ثقات است. نجاشی در شرح حال وی می‌گوید: «ثِقَّةٌ فِي الْحَدِيثِ، ثَبَتَ، مَعْتَمَدٌ، صَحِيحُ الْمَذْهَبِ، سَمِعَ فَأَكْثَرَ وَ صِنْفٌ كَثِبًا» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۶۰). اما نکته قابل تأمل آن است که به دلیل وجود روایات ضعیف و راویان غالی و جاعل در سلسله سند برخی روایات تفسیر قمی، در انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم تردید شده است. برخی بر این

۱. «رُئِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرِّ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ».

باورند که این کتاب، تلفیقی است از آنچه علی بن ابراهیم به شاگردش ابولفضل عباس بن محمد علوی املا کرده و روایاتی که ابوالفضل عباس از تفسیر ابی الجارود به آن ضمیمه کرده و با سند خاص خود از امام باقر (ع) نقل می‌کند (معرفت، ۱۳۷۹ش، ۱۹۷؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ۳۱۴).

درباره حجیت روایات آن برخی از علما با استناد به مقدمه کتاب قمی که می‌گوید: «و نَحْنُ ذَاكِرُونَ وَ مُخْبِرُونَ بِمَا يَنْتَهِي إِلَيْنَا وَ رَوَاهُ مَشَايِخُنَا وَ ثِقَاتُنَا عَنِ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ...» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴)، گفته‌اند که علی بن ابراهیم گواهی داده است که روایات تفسیری منقول در کتابش از طریق ثقات از معصومان به وی رسیده است و در واقع این سخن وی را توثیق عامی برای همه راویانی که از آنان نقل می‌کند دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰: ۲۰۲؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ۳۰۹). اما برخی در انتساب مقدمه این تفسیر به علی بن ابراهیم تردید دارند و معتقدند این مقدمه از تفسیر نعمانی است (معرفت، ۱۳۷۹ش، ۱۹۷). بنابراین توثیق عام موجود در این مقدمه نسبت به راویان از ارزش و اعتبار برخوردار نیست.

نویسنده «بحوث فی علم الرجال» پس از آن‌که در انتساب مقدمه به نویسنده تردید می‌کند می‌گوید: «در کلام علی بن ابراهیم نه تصریحی است به این‌که همه راویان کتاب او ثقة‌اند و نه کلام، ظهور قابل توجه‌ای در این مطلب دارد ... چرا که اگر همه روایات آن موثق شمرده شوند لازمه‌اش آن است که روایات مرسله کتاب نیز حجیت باشد؛ زیرا از ثقات، نقل شده و تنها نام راویان نیامده است، این در حالیست که روایات مرسله تفسیر، بسیاری از اهل تحقیق و نظر، پایبند به حجیت بودن مرسله نشده‌اند» (محسنی، ۱۴۳۲ق، ۷۲-۷۳).

۴-۱-۲. حجیت مراسلات من لایحضره الفقیه:

درباره حجیت احادیث مرسل در کتاب من لایحضره الفقیه، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی تمامی مراسیل منقول در این کتاب را حجیت می‌دانند (سبحانی، ۱۴۱۰ق، ۳۸۳) و معتقدند از آن‌جا که شیخ صدوق در مقدمه کتاب خود به صحت تمامی روایات خود اذعان داشته است سند را نیاورده پس تمامی روایات این کتاب هرچند مرسل باشند حجیت‌اند. آیت‌الله خویی در نقد این نظریه معتقد است، سخن صدوق درباره صحت و حجیت روایات من لایحضره الفقیه، مبتنی بر داوری شخصی اوست و برای دیگران حجیت نیست (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۸۷-۸۸).

عده ای از علماء، قائل به تفصیل بین مراسلات هستند بعضی به صورت جزمی^۱ به معصوم (ع) نسبت داده شده و بعضی به صورت روی^۲ و غیر جزمی ذکر گردیده است. مرحوم بروجردی روایات مرسلی که به صورت جزمی به معصوم (ع) نسبت داده شده را معتبر می‌داند (ربانی، ۱۳۸۵ ش، ۳۴۲). در مجموع می‌توان گفت این سخن مورد پذیرش است و مراسیلی که به طور جزمی به معصوم نسبت داده شده معتبر می‌باشند.

۴-۲. منابع اهل سنت

پس از بررسی منابع روایی که به نقل روایت مورد بحث پرداخته‌اند؛ در مجموع می‌توان گفت که این عبارت از طرق مختلف نقل گردیده؛ که بدین شرح است:

۱. ابن ابی شیبیه، ابی داود، بیهقی، ابی العباس الاصم، ابونعیم اصبهانی، ابی القاسم حنانی و ابن جوزی آن را با سلسله اسناد به عبدالله بن مسعود می‌رسانند. اما این قابل تأمل است که سلسله اسناد هریک از آنان در برخی طبقات با روایانی واحد و در برخی طبقات با روایانی متفاوت است و در مواردی نام روایان به نام‌های مشابه تغییر یافته که می‌توان گفت تصحیف رخ داده است.

- «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَائِشٍ، قَالَ حَدَّثَنِي إِيَّاسُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۱۰۶).

- «حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: نَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ الْمَعْنَى قَالَ: سَمِعْتُ سُفْيَانَ بْنَ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ، عَنْ نَاسٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ» (سجستانی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۶۰).

- «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْعَطَّارُ، قَالَا: نَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ نَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانَ، نَا ابْنُ نُمَيْرٍ، نَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ، حَدَّثَنِي أَنَسٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ» (خراسانی، بی تا، ۱: ۴۲۶).

- «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانَ، حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَابِسٍ، حَدَّثَنِي أَنَسٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ» (نیشابوری، ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۸۹).

۱. مراسلاتی که شیخ صدوق به نحو جزم و یقین و با الفاظی چون «قال» به معصوم اسناد می‌دهد، هرچند فاصله زمانی بسیاری بین ایشان با پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) وجود داشته است و مسلم است که ایشان نمی‌توانسته حدیث را از معصومین (ع) شنیده باشد اما صراحت و قطعیت موجود در این اسناد جزمی، دلالت بر آن دارد که تمامی وسائط نزد مرحوم صدوق معتبر بوده‌اند (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۵۰).

۲. مراسلاتی که به نحو «روی» و غیر جزمی نقل شده است.

- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَيُّوبَ، ثنا إِبرَاهِيمُ بْنُ سَعْدَانَ، ثنا بَكْرُ بْنُ بَكَّارٍ، ثنا عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، ثنا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ» (اصبهانی، ۱۳۹۴ق، ۱: ۱۳۸؛ جوزی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۵۵).

- «أَخْبَرَنَا تَمَّامُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِي قَالَ أَبْنَا أَبُو الْحَسَنِ خَيْثَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ حَيْدَرَةَ الْقُرَشِي الْأَطْرَابِلَسِي قَالَ: ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ يَعْنِي ابْنَ زَكْرِيَّا بْنِ أَبِي مَسْرَةَ قَالَ: ثنا عبد الله بن يزيد المقرئ قال: ثنا الحسن بن عمارة، عن عبد الرحمن بن عابس بن ربيعة، عن أبيه عابس بن ربيعة قال: كان عبد الله» (حنانی، ۱۴۲۸ق، ۲: ۱۰۲۰).

۲. ابن عساکر، قضاعی و هروی آن را با این سند آورده اند:

- «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعِ الصَّانِعِ، حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُصْعَبِ بْنِ خَالِدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ» (ابن عساکر، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۶۶؛ قضاعی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۶۶؛ هروی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۶۱).

۳. ابوشیخ اصفهانی آن را با این سند آورده:

- «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرُو بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ إِسْحَاقَ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ، أَعْطَى ابْنُ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَبْدَ الْمَلِكِ كِتَابًا ذَكَرَ أَنَّهُ عَنْ أَبِيهِ أَبِي الدَّرْدَاءِ، عَنْ النَّبِيِّ» (اصبهانی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۹۴).

در دسته اول، به غیر از حنانی، روایات به صورت موقوف ذکر شده است. احمد بن حنبل نیز روایت را از ابی الدرداء و عیسی بن مریم نقل کرده بدون آن که به پیامبر (ص)، اسناد دهد.

دسته دوم، عبارت را با یک سند واحد از زید بن خالد، از پیامبر (ص) نقل می کنند که سند ضعیفی است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

۴-۲-۱. اقوال رجالیون اهل سنت درباره روایت

تبریزی در مشکاه المصابیح پس از بیان عبارت «وعن حذيفة رضى الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم الخمر جماع الإثم والنساء جنائيل الشيطان وحب الدنيا رأس كل خطيئة» می نویسد: «لا أصل له مرفوعا» (خطیب تبریزی، ۱۹۸۵م، ۳: ۱۴۳۷)، البانی نیز همین عبارت را می آورد و آن را ضعیف معرفی می کند (البانی، بی تا، ۲: ۵۸). همو در سلسله احادیث «ضعیف و موضوعه و اثرها» پس از بیان متن خطبه و عبارت مورد بحث، آن را ضعیف خوانده و با استناد به قول ذهبی، عبدالله بن مصعب و پدرش، که در سلسله سند روایت قرار دارند، را تضعیف می کند (ألبانی، ۱۴۱۲ق، ۵: ۸۰، ۴۸۳).

۵. سنجش دلالی روایت

با وجود آن‌که روایت مذکور از نظر سندی از قوت چندانی برخوردار نیست، اما تبیین همه جانبه، بررسی دلالی روایت را ضروری می‌سازد. تبیین چرایی معرفی شدن زنان به عنوان دام‌های شیطان و این‌که منظور از «النساء» در روایت مورد بحث چه زنانی هستند و در نهایت تعامل آن با خانواده روایات پیرامون موضوع زنان و سنجش مراد نهایی با معیار قرآنی از جمله مراحل ضروری برای نزدیک شدن به مقصود جدی از این روایت و ارزیابی صحت و سقم آن می‌باشد.

۵-۱. دام بودن زن و نظریه قرآنی

مسلم است که هر گزاره‌ی غیر قرآنی را در صورتی می‌توان به شارع اسلامی استناد داد که به تأیید قرآن رسیده، یا حداقل تعارضی با آن نداشته باشد. حقیقت آن است که آیه‌ای که زنان را دام‌های شیطان بخواند یا دلالتی بر این امر داشته باشد وجود ندارد؛ گرچه از سوی برخی مفسران که در تفسیرشان به اسرائیلیات استناد جسته‌اند مضامینی نزدیک به آن مشاهده می‌شود. از جمله؛ در مسئله هبوط حضرت آدم و حوا، بر اساس وجود چنین اسرائیلیاتی برخی مفسران معتقدند؛ مار، حورا و او نیز آدم را فریب داد؛^۱ در حالی‌که از منظر قرآن کریم، شیطان هر دوی آن‌ها را وسوسه کرد و هیچ اشاره‌ای به نقش حوا در فریب حضرت آدم نشده است.^۲ این اندیشه کلی نسبت به زنان، با آیاتی که از زنان مؤمنه در کنار مردان مؤمن سخن می‌گوید و پاداش ایشان را برمی‌شمرد منافات دارد.

در بررسی آیات خاص زنان، دو دسته قابل بررسی است تا در پرتو آن، به بررسی محتوایی روایات مذکور و تأیید یا رد آن بتوان سخن گفت.

۵-۱-۱. آیات بیانگر جاذبه‌های جنسیتی زنان

شیطان از جاذبه‌های موجود در زنان به عنوان دام بهره می‌برد و برای گمراهی مردان از این ابزار استفاده می‌کند؛ «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ...» (آل عمران: ۱۴). بنابر نظر مفسرین، زینت دهنده شهوات، شیطان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۵۲). در ذیل آیه، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «مردم در دنیا و آخرت از هیچ

۱. رجوع کنید به تفسیر طبری ذیل آیه ۳۶ سوره مبارکه بقره.

۲. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (البقره: ۳۶).

لذتی بهره نمی‌برند، که لذیذتر از زنان باشد...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۱). این روایت حکمت تقدم حب زنان بر سایر لذائذ را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۱۸۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳ش، ۱: ۴۷۹).

دلالت این آیه شریفه بر تاثیر جذابیت جنسی زنان بر جلب شهوت مردان و فریفته شدن ایشان بدین وسیله از سوی شیطان، تنقیص زنان نیست و دلالتی ندارد بر این که جنس زن، لشگر شیطان بوده و در فریفتن مردان از شیطان پیروی می‌کنند بلکه بر این امر دلالت دارد که میزان رغبت مردان به زنان از سایر امور لذت بخش دنیایی، بیشتر است و همواره شیطان از این امر برای منحرف کردن مردان و به دام انداختن آنان بهره برده است. نتیجه این سخن آن است که شهوت‌پرستی و اسیر شهوت جنسی کردن مردان یکی از راه‌های به دام انداختن مردها از سوی شیطان است. از این‌رو در بعضی روایات نقل شده زمانی که مرد و زن نامحرم در مکانی تنها باشند، شیطان در آن مکان حاضر است: «... فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا حُلِّيَا فِي بَيْتٍ كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۵۲). این سخن دلالت بر آن دارد که شیطان از راه تحریک شهوت جنسی، آن دو را می‌فریبد.

دام و ریسمان شیطان خواندن زنان در روایات مورد بحث با توجه به این آیه و روایات ذیلش به دلیل دارا بودن جاذبه‌های جنسیتی ذاتی زنان است بنابراین روایات «حباثل النساء» در بردارنده هشدار است به مردان و زنان، که در هنگام تعامل و معاشرت با یکدیگر از موقعیت‌های فتنه‌زا دوری گزینند.

۵-۱-۲. آیات تبرج و خودنمایی

تبرج به معنای آشکار کردن زیور و زینت در انظار عمومی است، خداوند در آیه: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (الاحزاب: ۳۳) زنان پیامبر (ص) را از تبرج، نهی فرموده است. ذیل این آیه مبارکه، مفسران، حکم موجود در آیه را بر تمام زنان جاری می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۷: ۲۹۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۶: ۳۶۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۴: ۱۸۱). نکته قابل توجه آن است که تبرج، تنها نوع پوشش و میزان آن را در ندارد، بلکه آنچه که از روایات و آیات فهمیده می‌شود آن است که هرگونه عملی که زن به منظور خودنمایی، جلوه‌گری، جلب توجه مردان بیگانه و تأثیر در دل آنان انجام دهد، مصداق تبرج است. اسلام به آراستگی و زینت سفارش کرده ولی با فساد در جامعه و رفتار و کرداری که موجب ترویج فحشا و منکر در اجتماع شود، به شدت مخالف است.

در آیه «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ...» (الأحزاب: ۳۲) خداوند متعال می‌فرماید: ... در گفتار خود نرمی و طنازی نداشته باشید؛ در آیه مورد بحث گرچه روی سخن خداوند با زنان پیامبر (ص) می‌باشد و امر و نهی صورت گرفته خطاب به آنان است اما این امور بین زنان پیامبر و سایر زنان، مشترک است و به جهت تاکید بر تکلیف و کوشش و رعایت بیشتر به همسران پیامبر اکرم (ص)، آنان مخاطب قرار گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶: ۱۶۱).

با در نظر گرفتن این دو امر (جذابیت جنسی، تبرج) می‌توان بر حساسیت تعامل مردان با زنان اشاره کرد و به این نکته توجه داد که این شیطان است که از جنس زن و زیبایی و جاذبه‌های ذاتی وی برای فریب مردان بهره می‌برد و از این رو احکام خاص پوشش برای زنان وضع شده است (النور: ۳۰؛ الأحزاب: ۵۷).

۵-۲. تعامل این روایت با خانواده احادیث راجع به زنان

بررسی منابع روایی حکایت از آن دارد که بخش‌هایی از این منابع به نقل روایاتی در خصوص زن اختصاص یافته است. جوامع حدیثی متقدم شیعه، مانند: کافی و من لایحضره الفقیه، باب‌هایی با عنوان «بَابُ مَا جَاءَ فِي النَّظَرِ إِلَى النِّسَاءِ، حُبُّ النِّسَاءِ، الْخَيْرُ فِي النِّسَاءِ، أَفْضَلُ النِّسَاءِ» و ... مشاهده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۰-۳۲۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۴-۳۸۵). بخشی عظیمی از این روایات به مدح و تمجید ذاتی زنان و نیک بودن و دوست داشتن آن‌ها اشاره دارد.

۵-۲-۱. تعارض روایات نکوهش زن با روایات تکریم زن

روایات مذکور با تعداد زیادی از روایات که در باب «حب النساء» کتب روایی آورده شده، متعارض است. در بعضی از این روایات، زن در کنار عطر، محبوب رسول خدا (ص) خوانده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۱). در بعضی دیگر، دوست داشتن زنان از جلوه‌های اخلاقی پیامبران (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۰۳)^۲، نشانه ازدیاد ایمان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۰؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰: ۲۲)^۳ و یکی از سه خصلت انبیاء معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۰؛

۱. قال رسول الله (ص): «مَا أَحَبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ».

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ».

۳. أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدُّهُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَدَّادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ».

حرانی، ۱۴۰۴ق، ۴۴۲) و دسته‌ای از روایات، زنان را خیر کثیر می‌خوانند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۸۵)^۲. روایات مورد بحث با این دست روایات، متعارض است و نمی‌توان معتقد بود که زنان که دام‌های شیطانند محبوب رسول خدا (ص) بوده و دوست‌داری ایشان از جلوه‌های اخلاقی انبیاء شمرده شده است. مهم‌تر آن‌که چگونه موجودی این چنینی موجب افزایش ایمان می‌شود؟! حل این تعارض راه‌کارهایی را می‌طلبد که عبارتند از:

الف. تبیین مصداقی روایات متعارض

یکی از مناسبترین راه‌کارهای حل تعارض موجود، تحلیل و تبیین مصداق از «النساء» در روایت مورد بحث است. باید دید آیا مصادیق زنان در آن دسته از روایاتی که آنان را فتنه، دام و یا سلاح شیطان خوانده با این دست روایاتی که در نیکو شمردن و محبوب دانستن زنان نقل شده یکی است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان هر دو فرض اختلاف و یا وحدت در مصداق نساء در هر دو دسته روایات را در مورد بررسی قرار داد:

اختلاف در مصداق: واژه «النساء» هر چند در هر دو دسته روایات، مشترک است اما مقصود از زنان در روایاتی که به نکوهش زن پرداخته با زنانی که دوستی آنان را موجب فزونی ایمان و از خصایص انبیاء شمرده متفاوت است. با این نگرش هیچ‌گونه تعارضی میان این دو دسته روایات وجود ندارد چرا که مصادیق زنانی که دام‌های ابلیس هستند غیر از زنانی است که در روایات «حب النساء» آمده است. مراد از زنان یاد شده در روایات «حب النساء»؛ زنان عفیف و پاک‌دامنی است که خصائصی چون ایمان و عفت و مانند آن را در زندگی زناشویی دارا هستند در حالی که زنانی که دام و سلاح شیطانند آن دسته‌زنانی هستند که مراقبت‌های جنسی نداشته و عفاف را در تعامل با مردان رعایت نمی‌کنند.

وحدت در مصداق: مقصود از زنان در هر دو دسته روایات، یکی است. در واقع از آن جهت که همواره زنان به دلیل جاذبه‌های جنسیتی مورد توجه مردان بوده‌اند پس مواجهه با زنان برای آنان آزمونی دشوار بوده است. بر اساس این تحلیل میان زنان از لحاظ عفاف و ایمان تفاوتی نیست و دام خواندن زنان شامل همه زنان حتی زنان عفیف و درست‌کار می‌شود و روایات «حب النساء» اشاره به یک امر طبیعی و فطری در مردان دارد زیرا همان‌طور که در برخی از این روایات مشاهده می‌گردد هم‌زمان با ظهور اسلام عده‌ای از مردان برخلاف فطرت طبیعی خود دست به رهبانیتی کاذب، زده بودند

۱. عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا (ع): «ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْعَطْرُ وَ أَخْذُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ».

۲. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع): «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ».

و از خانه و همسر دوری می‌گزیدند، در واقع ورود شرع در این عرصه از جهت تأکید بر این امر طبیعی و زدودن آن تفکرات افراطی و کاذب بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۲۰).^۱ طبق این نظریه مقصود از «النساء» همان جنس زن است اما این دلیلی بر تحقیر زن و یا نگرش منفی بر زنان نیست بلکه بدان معناست که مردان همواره در تعامل با زنان از دایره ایمان و حدود شرع خارج نشوند و این امر طبیعی یعنی دوست‌داری زنان را به صورت کنترل شده، ارضا کنند.

نتیجه این تحلیل آن است که باید هر دو دست روایات در کنار یکدیگر تفسیر گردند تا به مراد واقعی آن دست یافت.

ب. تبیین مفهومی روایات متعارض

با توجه با آن‌که در روایتی از امام صادق (ع)، دوستی زنان در کنار ریاست‌طلبی و دنیادوستی و ... از جمله اموری است که به موجب آن‌ها اولین معصیت الهی صورت گرفته، می‌توان گفت که دوست‌داری زنان از مسائل حساسی است که کوچکترین افراطی در آن موجبات غوطه‌ور شدن در معاصی را به دنبال دارد. رفع تعارض این روایت که حب زنان را عامل معصیت خوانده و یا روایتی که زنان را «حَبَائِلُ شَيْطَانِ» نامیده با روایات «حب النساء»، مفهوم‌شناسی حب زنان را ضروری می‌سازد.

در اینجا دو نکته حائز اهمیت است اول آن‌که؛ حب مورد تأیید در روایات «حب النساء» اشاره به نیاز طبیعی مردان که از گزینه فطری آنان ناشی می‌شود، دارد که باید به صورت شرعی آن، یعنی ازدواج، پاسخ داده شود؛ همان‌گونه که اولیای الهی به اجابت این نیاز فطری همواره مراقبت داشته‌اند. حبی که عامل معصیت خوانده شده دوست‌داری زنان نامحرم، از روی شهوت است که موجب خروج از دایره تقوا می‌گردد.

در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: «مَا لِلشَّيْطَانِ سِلَاحٌ أَبْلَغُ فِي الصَّالِحِينَ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا الْمُتَزَوِّجُونَ أُولَئِكَ الْمُطَهَّرُونَ الْمُبْرَأُونَ...» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۴: ۱۵۹؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ۲۵: ۱۱۶). سپس ایشان به نقل داستان عابدی به نام کرسف می‌پردازد که پس از سیصد سال عبادت بر اثر عشق به زنی، به خدا کفر ورزید. از این رو می‌توان گفت آن‌گاه که مردان، شهوت جنسی خود را مهار نکرده و در مواجهه با زنان به کنترل خویش نپردازند، شیطان از زنان به عنوان دام و یا سلاحی برای فریفتن

۱. «عَنْ سُكَيْنِ النَّخَعِيِّ وَكَانَ تَعَبَّدَ وَ تَرَكَ النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ وَ الطَّعَامَ فَكَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَمَّا قَوْلُكَ فِي النِّسَاءِ فَقَدْ عَلِمْتَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنَ النِّسَاءِ...».

آنان بهره می‌برد. در این صورت دو حالت متصور است: شیطان به طور کلی جذابیت جنسی زنان را به عنوان سلاحی برای فریب مردان در دست دارد و یا از زنانی که خود فریفته شیطان هستند و جاذبه‌های جنسی خویش را عیان می‌کنند و از دایره ایمان و عفاف خارج شده‌اند، را وسیله‌ای برای فریب مردان به کار می‌برد.

ج. تعامل این روایت با دیگر روایات در نکوهش زنان

گزاره‌های مختلفی درباره فتنه بودن زنان در منابع روایی فریقین نقل شده است (به تعدادی از آن‌ها در گونه‌های روایی اشاره شد) اما آنچه از بررسی معانی لغوی فتنه به دست می‌آید، حکایت از آن دارد که این واژه، همواره بار معنایی منفی ندارد و در سیاق کلام در هر دو معنای مثبت و منفی به کار می‌رود گرچه کاربرد آن در متون دینی، غالباً در موقعیت‌های آسیب‌زا بوده است؛ مثلاً حضرت امیر (ع) در عبارات گوناگون به وصف معنایی منفی از فتنه پرداخته و آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «آگاه باشید وقتی فتنه‌ها روی آورند، باطل به صورت حق جلوه می‌کند و هنگامی که فتنه‌ها برچیده شوند، حق همان‌طور که هست نمایان می‌گردد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۷: ۴۴).

کاربرد فتنه برای زنان در مقایسه با سایر فتنه‌ها متفاوت است و به نقش سببی در ارتکاب سایر فتنه‌ها دلالت دارد. قرطبی می‌گوید: «فِي النِّسَاءِ فِتْنَتَانِ، وَفِي الْأَوْلَادِ فِتْنَةٌ وَاحِدَةٌ». وی فتنه بودن زنان را از دو جهت می‌داند، اول آن‌که ممکن است مردان را امر به قطع رحم و ترک خویشان‌شان کنند و دوم مردان را به جمع‌آوری مال حرام مبتلا کنند (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۴: ۲۹) و این مصداق روشنی از بهره‌گیری شیطان از زنان در گمراهی مردان است. از این‌رو برخی از مفسران ذیل آیه ۱۴ آل عمران^۱ فتنه زنان را از سایر فتنه‌ها، عظیم‌تر و ظاهرتر می‌خوانند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲: ۷۱۱؛ ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۶).

این نکته قابل تأمل است که منظور از فتنه بودن زنان و این‌که این فتنه از سایر فتنه‌ها عظیم‌تر است، بر همه زنان تعمیم‌پذیر نیست؛ بلکه منظور زنانی هستند که به اصول و ارزش‌های اخلاقی و دینی پایبند نبوده و درگیر ظواهر دنیایی و پی‌روی از هوای نفس هستند؛ چرا که تحریک و ترغیب مردان به چنین اموری که از محرّمات مسلم دینی است در شأن زنان مؤمن نمی‌باشد.

۱. «زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُكْمُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۴).

در حقیقت بر اساس آنچه گفته شد روایات دیگری که در مقام نکوهش زنان هستند، دلیلی بر اثبات مضمون روایت مورد بحث ندارد، زیرا هر یک از آن روایات، باید از نظر سندی و دلالتی مورد بررسی قرار گرفته و مضمون بسیاری از آنان با آیاتی که بر توصیف زنان مؤمن در قرآن دلالت دارند، تناقض دارد و یا مانند روایت مورد بحث، باید جهت آن مشخص گردد و دلالت کلی بر این امر ندارند.

از این رو از تحلیل اخیر چنین استنباط می‌شود که روایت مورد بحث در صدد تحقیر شخصیت زن نبوده، رویکرد واقع‌گرایانه در تحلیل رابطه طبیعی بین زنان و مردان و آسیب‌شناسی تعاملات جنسیتی آن دو و ضریب تأثیرپذیری مردان از زنان دارد.

۶. نتیجه‌گیری

۱- وجود روایات نکوهش زنان از جمله دام و یا سلاح شیطان خواندن وی، در میراث حدیثی را نمی‌توان زاییده باور تاریخی به محتوای این‌گونه روایات در میان عالمان مسلمان و در طول تاریخ اندیشه اسلامی برشمرد و نیز نمی‌توان فقط از جهت ضعف مصدر و یا سند به کلی همه این روایات را وضعی و یا جعلی قلمداد کرد؛ هرچند ممکن است نفوذ بسیاری از این روایات، ریشه در اسرانیلیاتی همچون فریب آدم توسط حوا داشته باشد.

۲- بررسی اولیه «النِّسَاءُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ» به عنوان حدیث منقول از پیامبر اکرم (ص) حکایت از آن دارد که اولاً؛ منظور از «النِّسَاءُ» در این گزاره جنس زن نیست، بلکه مصادیق آن زنان بی‌ایمان و غیر عقیقی است که در تعاملات خود با مردان همچون دام‌های شیطان برای فریب مردان عمل می‌کنند. حتی اگر «النِّسَاءُ»، جنس زنان فرض شود، تحقیر و شوم دانستن جنس زن را در بر ندارد، بلکه تنها به حساسیت تعامل با زنان و میزان اثرپذیری مردان از جذابیت‌های زنان اشاره دارد. در حقیقت می‌توان گفت روایت، رویکرد واقع‌گرایانه در تحلیل ماهیت کنش‌های طبیعی و فطری میان زنان و مردان داشته و در جهت آسیب‌شناسی تعاملات جنسیتی میان آن دو صادر شده است.

۳- روایت مورد بحث هم در منابع شیعی همچون: تفسیر قمی و من لایحضره الفقیه و هم در برخی منابع اهل سنت مانند: مصنف ابن ابی شیبیه و الزهد احمد بن حنبل نقل شده است؛ از جهت سندی در منابع شیعی به صورت مرسل نقل شده و در منابع اهل سنت نیز سند معتبری ندارد و منابع معتبر نزد اهل سنت یعنی صحیحین و سنن و هم‌چنین موطأ مالک به نقل آن پرداخته‌اند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، قم، مکتب آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن أبی شیبة، ابوبکر عبدالله بن محمد، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، محقق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن عساکر، أبوالقاسم، معجم الشيوخ، دمشق، دارالبشائر، ۱۴۲۱ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، محقق: محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، محقق: اسعد محمد طیب، ریاض، مکتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
- أزدي، معمر بن أبی عمرو راشد، الجامع (منشور کملحق بمصنف عبد الرزاق)، محقق: حبيب الرحمن الأعظمی، پاکستان، مجلس علمی و توزیع المکتب الإسلامی بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- أصبهانی، أبومحمد عبدالله، کتاب الأمثال فی الحدیث النبوی، محقق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، هند، دار السلفية، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- أصبهانی، أبونعیم أحمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، مصر، سعادة، ۱۳۹۴ق.
- ألبانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، ریاض، دار المعارف، ۱۴۱۲ق.
- _____، ضعیف الترغیب والترهیب، ریاض، مکتبة المعارف، بی تا.
- أندلسی، أبوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، محقق: محمد جمیل صدقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، بعثت، ۱۳۷۴ش.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بروجردی، آقاحسین، جامع احادیث الشیعة، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش.
- بغوی شافعی، أبومحمد حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)، محقق: عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
- ثعلبی، أحمد بن محمد، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، محقق: أبی محمد بن عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی، صفة الصفوة، محقق: أحمد بن علی، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۱ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبة، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- حنانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، الحنائیات (فوائد أبی القاسم الحنائی)، بی جا، انواء السلف، ۱۴۲۸ق.
- خراسانی، أحمد بن حسین، مدخل إلى السنن الكبرى، محقق: محمد ضیاء الرحمن أعظمی، کویت، دار الخلفاء للإسلامی، بی تا.
- خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله، مشکاة المصابیح، بیروت، مکتب اسلامی، چاپ سوم، ۱۹۸۵م.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- دمشقی، أبوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.

- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
- ربانی، محمدحسن، سبک‌شناسی دانش رجال الحديث، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۵ش.
- سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- سجستانی، أبوداود سلیمان، الزهد لأبی داود السجستانی، حلوان، دار المشكاة، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- شعیری، محمدبن محمد، جامع الأخبار، نجف، حیدریه، بی تا.
- شیبانی، أبو عبدالله أحمد بن محمدبن حنبل، الزهد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- شیخی، علاءالدین علی بن محمدبن إبراهیم (المعروف بالخازن)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، محقق: محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- صدوق، محمدبن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، محقق: حسن موسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عجلی کوفی، أبو الحسن أحمدبن عبدالله، تاریخ الثقات، بی جا، دار الباز، ۱۴۰۵ق.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- قضاعی مصری، أبو عبدالله محمد، مسند الشهاب، محقق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، بیروت، الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- محسنی، محمدآصف، بحوث فی علم الرجال، قم، مرکز المصطفی (ص) العالمی، چاپ پنجم، ۱۴۳۲ق.
- معرفت، محمدهادی، صیانت القرآن من التحریف، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹ش.
- مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، محقق: شبیری زنجانی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل بیت (ع)، ۱۴۰۸ق.
- نیشابوری، محمدبن یعقوب، بغدادی، ابی علی اسماعیل بن محمد، مجموع فيه مصنفات أبی العباس الأصم وإسماعیل الصفر، محقق: نبیل سعدالدین جرار، بی جا، دار البشائر الإسلامیه، ۱۴۲۵ق.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد قمی، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، محقق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- واقدی، محمدبن عمر، المغازی، بیروت، مؤسسه علمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.

واقدي، محمدبن عمر، فتوح الشام، بي جا، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
هروى، أبوذر عبيدبن أحمد خراساني، الجزء من فوائد حديث: أبي ذر عبد بن أحمد الهروى،
محقق: أبوالحسن سمير هاشمي الحسنى، رياض، مكتبة الرشد، ١٤١٨ق.